

قوه درک و شناخت عالم را دارد. ولی آیا این عقلانیت اصول و مبادی عقل تجربی و تجریدی را کاملاً پذیرفته یا در مورد آن هم تأمل می‌کند؟

آیت‌الله جوادی آملی چنین تعبیر می‌کنند که «عقل در قدم اول، لا بشرط است اما در قدم‌های بعدی، بر اساس شروطی که در مراحل قبل به آن‌ها رسیده، گام برمی‌دارد و پیش می‌رود.» به همین دلیل وقتی به تاریخ غرب و به سطوحی از عقلانیت که در آن پذیرفته شده نگاه می‌کنیم، می‌گوییم این‌ها عقلانیت‌های «بین‌راه» هستند. زیرا مبادی آن‌ها به

جایی می‌رسد که تلاش ذهنی انسان را در حاشیه اراده او قرار می‌دهد. اگر از این افق نگاه کنیم، وقتی اراده‌ها متکثر می‌شوند، عقلانیت و در دنبال آن علوم هم می‌توانند متکثر و متنوع باشند. از این زاویه حتی می‌توان از عقلانیت و علم اسلامی نیز سخن گفت. رویکردهای پست‌مدرن با همین تفسیر وارد میدان می‌شوند؛ زیرا از دید آن‌ها عقلانیت در حاشیه ویژگی‌ها و خواسته‌های آدمیان شکل می‌گیرد. بعضی افراد و جریان‌ها دفاع از «علم اسلامی» را از همین زاویه پی گرفته‌اند. یعنی اگر ارزش‌های اسلامی را بپذیریم، خودبه‌خود دانش‌مان هم اسلامی خواهد شد. حلقه «فرهنگستان علوم اسلامی» تقریباً همین دیدگاه را دارند که عقلانیت غربی با اراده باطل انسان منقطع از وحی و امر قدسی به وجود آمده است. پس می‌توان با اراده انسانی که معطوف به حق است، علم و عقلانیت اسلامی به وجود آورد.

در حالی که لازمه نگرش اسلامی، تقدم معرفت بر اراده است. در نگرش اسلامی، امر قدسی خود را می‌نمایاند و انسان آن را درمی‌یابد. معرفت انسان با شنیدن و گوش کردن آغاز می‌شود که خود کشف یک حقیقت است و تسلیم به حق، بعد از معرفت به آن حاصل می‌شود.

اگر عقل -قوه درک انسان- پیام‌آور خداست، پس باید خودش زبان باز کند و سخن بگوید. عقل نور است و چیز دیگری نمی‌تواند نور را روشن کند. اگر خداوند «هو الحق» است، نور عقل ما را به حق می‌رساند. البته پیش‌فرض «العقل ما عبد به الرحمن» این است که این نور باید از رحمن بیاید و او را نشان بدهد. اگر اسلام حق است و انسان قوه درک دارد، ابتدای عقلانیت انسان نیز می‌شود «معرفت الجبار». در حالی که در عقلانیت‌های دیگر با تحمیل اراده بر عقل مواجه

الگوی پیشرفتی که این گونه از عقلانیت به دنبال خود می‌آورد، دنیوی، این‌جهانی و سکولار نیست. عقلانیت اسلامی، توسعه را در جغرافیا و قلمروی شکل می‌دهد که طبیعت بخشی از آن است؛ زیرا لاشه طبیعت وقتی جان می‌گیرد که با لایه‌های بالاتر هستی پیوند بخورد.

معرفتی مستقلی در قبال وحی و مرجعیت کلیسا است، مورد توجه قرار می‌دهد. این عقلانیت نیز اگرچه سکولار است اما در عرصه نظر به اندازه عقلانیت علمی قرن ۱۹ این‌جهانی نیست و هنوز می‌توان در آن از خدا سخن گفت. البته خدای هگل، همان خدای ادیان نیست اما نوعی از اطلاق و ضرورت و کلیت و... را در خود دارد.

این معنا از خودبنیادی عقل تجریدی محض در برابر عقلانیت مسیحی، با تردید درباره همه آموزه‌های کلیسا و آباب کلیسا در اندیشه دکارت آغاز می‌شود و در اندیشه «هگل» چنان به

تمامیت خود می‌رسد که می‌گوید: «آنچه اندیشیدنی نیست، نیست؛ و آنچه که هست، عقلانی است.» این اوج خودبنیادی عقل تجریدی است که البته مانند خودبنیادی عقل تجربی، بعدها فروزمی‌ریزد.

## نگرش اسلامی به عقلانیت

«عقل» به‌طور کلی به قوه درک بشر اشاره دارد. این قوه با مدرکاتی که حاصل می‌کند و به وسیله مبادی‌ای که اتخاذ می‌کند، تعیناتی می‌یابد. وقتی قوه درک آدمی با روش تجربی درباره عالم طبیعت بحث می‌کند، به آن «عقلانیت ابزاری» می‌گویند. البته این که این عرصه از هستی را مستقل از مبادی متافیزیکی بتوان شناخت، خود محل بحث است اما عقل آدمی این مبدأ را پذیرفته و به راه افتاده تا با این مقدمات به شناخت عالم برسد. اما شناخت کلیت عالم مستقل از شناخت و حیانی -که نوع عالی شهود است- نوع خاصی از عقلانیت را موجب می‌شود. هنگامی که با عقل مدرن «دکارتی» راه بهیمائیم، فرهنگ، تاریخ و تمدنی

شکل می‌گیرد که اوج آن را از رنسانس به بعد، می‌بینیم. این فرهنگ، دیگر ویژگی‌های قرون وسطی را نخواهد داشت زیرا سلطه و اقتدار کلیسا را نمی‌پذیرد و تفسیر کتاب مقدس از جهان را بر نمی‌تابد. همچنین وقتی تفسیر عقلانیت ابزاری قرن ۱۹ را می‌پذیریم، با جهان دیگری مواجه می‌شویم که تفاوت‌هایی را با غرب قرن ۱۷ و ۱۸ دارد. همان گونه که اشاره شد، شکل‌گیری عقلانیت تجربی، محصول به بن‌بست رسیدن عقلانیت تجریدی است.

هنگامی که عقلانیت در حوزه اندیشه و فلسفه اسلامی طرح می‌شود، با معانی دیگر عقلانیت تشابهاتی دارد. یعنی انسان



آیت‌الله جوادی آملی می‌گویند عقل در قدم اول، لا بشرط است اما در قدم‌های بعدی، بر اساس شروطی که در مراحل قبل به آن‌ها رسیده، گام برمی‌دارد و پیش می‌رود. به همین دلیل وقتی به تاریخ غرب و به سطوحی از عقلانیت که در آن پذیرفته شده نگاه می‌کنیم، می‌گوییم این‌ها عقلانیت‌های «بین‌راه» هستند. زیرا مبادی آن‌ها به جایی می‌رسد که تلاش ذهنی انسان را در حاشیه اراده او قرار می‌دهد.

توسعه را پیش روی انسان می‌نهد.

همچنین باید این نکته را در نظر داشت که اصول و مبانی عقلی مانند محکومات وحی و شهود، اموری زمان‌مند و مکان‌مند نیست تا تغییر زمان و مکان، نیاز به تجدیدنظر در آن‌ها را مطالبه کند. هرگونه توسعه‌ای در هر زمان و هر مکانی، چاره‌ای ندارد جز آن که بر این اصول و مبانی استوار گردد.

## عقلانیت تجربی و توسعه اسلامی

یکی دیگر از ابعاد عقلانیت اسلامی، عقلانیت تجربی است که به بررسی دفتر خلقت از آن حیث که آفریده خداوند عالم حکیم است می‌پردازد. به هر حال برخی ابعاد وجودی انسان نیز از راه عقلانیت تجربی شناخته می‌شود. این مطلب گواه آن است که برای توسعه همه‌جانبه، اکثفاً به عقل شهودی یا قیاسی، کافی نیست؛ بلکه

منبع وحی اذعان کند و وحی را در کنار عقل بپذیرد، شناخت عمیق‌تری از حقیقت انسانی و استعدادهای خود به‌دست خواهد آورد و توسعه را بر اساس همین شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تر پایه‌گذاری خواهد کرد. بر اساس همین شناخت است که انسان حقیقت خویش را «عین ربط به مبدأ فیض الهی» می‌یابد و همه تلاش‌ها و کوشش‌های خود -از جمله تلاش برای توسعه- را زمینه‌سازی و علت اعدادی برای افاضه کمال از سوی مبدأ فیض الهی می‌بیند.

با این رویکرد، توسعه اصولاً امری الهی خواهد بود. زیرا بر اساس عقلانیت اسلامی، اطاعت از دستورات عقل عملی مبنی بر وجوب شکر مُنعم، انسان را ملزم به سپاس‌گزاری حضرت حق می‌کند و همین سپاس خداوند بر نعمت‌های بیکران او، زمینه‌ای برای موفقیت بیش‌تر در توسعه خواهد شد. افزون بر این، عقلانیت اسلامی هم مبدأ توسعه را برای انسان آشکار می‌سازد و هم غایت و هدف نهایی